

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

ویزایش نهایی	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده سازی

چرا حادثه‌ی کربلا را عظیم می‌دانیم؟

ما در طول تاریخ فجایع حتی دردناک‌تر از واقعه‌ی عاشورا هم داشتیم؛ کشتارهای فجیع و حوادث بسیار تلخی که خونخواران ایجاد کردند، چه ویژگی‌ای در واقعه‌ی عاشورا است که ما این واقعه را این قدر مطرح می‌کنیم؟ اگر به خاطر این است که یک ظهور شقاوت بزرگ از بشر در صحنه‌ی عاشورا دیده شده است، ما شبیه این را در مقاطع دیگر تاریخ در جوامع دیگر هم می‌بینیم؛ چه چیز این داستان را این طور بزرگ کرده است؟ یا از آن طرف اگر بحث ایثار و از خود گذشتگی و جانبازی و ایستادگی در راه هدف است، این را هم در جمع مؤمنان در مقاطع دیگر تاریخ بسیار می‌بینیم. بعضی از ایثارگری‌های رزمندگان خودمان در جریان جنگ تحمیلی، بسیار حیرت‌انگیز بود. واقعاً در واقعه‌ی عاشورا چه چیزی است که آن را این قدر مهم کرده که ما باید حول این واقعه هر سال این شور عظیم را برپا کنیم و چه در رمز جاودانگی عاشورا است؟

اجمالاً این را عرض می‌کنم که عظمت واقعه‌ی عاشورا در عظمت شخصیت‌های حاضر در صحنه‌ی عاشورا است. یعنی درست است ما مثلاً در رزمندگانمان کسانی که ایثارگری‌های خیلی عظیمی در صحنه‌ی نبرد داشتند، جانبازی‌ها و ایستادگی‌ها در مسیر اعتقاد یا از آن طرف جنایت‌های سنگین داشتیم، اما قطعاً شما در هیچ مقطع تاریخ شخصیت‌هایی به عظمت شخصیت‌های داستان عاشورا نمی‌بینید. آنچه که به واقعه‌ی عاشورا عظمت بخشیده، شخصیت‌های صحنه‌ی عاشورا است. یعنی خود ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام و اهل بیت آن بزرگوار و اصحاب آن بزرگوار حتی راجع به اصحابشان فرمودند: من مطلقاً هیچ اصحابی نیکوتر و وفادارتر از اصحاب خودم ندیدم؛ نه در اصحاب هیچ‌یک از پیامبران گذشته، نه در اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نه در اصحاب پدرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام و برادرم امام مجتبی علیه‌السلام و نه در آینده‌ی تاریخ. چون امام که نگاهش محدود به زمان گذشته و حال نیست؛ وقتی می‌گوید ندیدم و نمی‌بینم به معنی این است که وجود ندارد که قابل رؤیت باشد. شما هیچ‌جای تاریخ این داستان را نمی‌بینید. یعنی عظمت شخصیت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام را در نظر بگیرید؛ شخصیت علی اکبر؛

حضرت ابوالفضل العباس؛ قاسم بن الحسن و دیگران از اهل بیت اباعبدالله الحسین علیه السلام و بعد در داستان اسارت شخصیتی مثل امام سجّاد؛ زینب کبری؛ دختران اباعبدالله الحسین علیه السلام و در واقع خاندان بنی هاشم. آنچه در صحنه‌ی عاشورا از اهل بیت که سنگینی حادثه‌ی اسارت به آنها تحمیل شده باقی مانده، عظمت این شخصیت‌هاست که به این حادثه عظمت می‌بخشد. خیلی طبیعی است که توهین کردن به یک انسان کار بسیار زشتی است، به هیچ انسانی نباید توهین کرد، همه‌ی انسان‌ها به هر حال به اعتبار جنبه‌ی انسانی‌شان قابل احترامند، اما اگر یک کسی بیاید به افرادی در سطوح مختلف از نظر کمالات انسانی توهین کند، قطعاً بار این توهین‌ها یکسان نیست. یعنی شما یک وقت به یک آدم معمولی توهین می‌کنید، به یک آدم جاهل توهین می‌کنید، یک وقت به یک دانشمند عظیم‌القدر، یک وقت به یک فرد عرفی محدود به سطح زندگی طبیعی و خاکی توهین می‌کنید، یک وقت به یک ولیّ خدا توهین می‌کنید. درست است توهین نفساً بد است و توهین کردن به همه بد است، اما قطعاً این توهین کردن‌ها یکسان ارزیابی نمی‌شود. جنایاتی که واقع شد ممکن است مشابهی هم داشته باشد اما کسانی که مورد ظلم قرار گرفتند، قطعاً مشابه اباعبدالله الحسین علیه السلام و اصحاب بزرگوار و اهل بیت کرامشان نبودند. آنچه که به واقعه‌ی عاشورا عظمت می‌بخشد، عظمت این شخصیت‌هاست. شخصیت‌هایی که الگوهایی تمامند. چون ما ممکن است شخصیتی را پیدا کنیم که برای چند لحظه در صحنه‌ی نبرد خیلی شکوه بیافریند، اما در تمامیت زندگی او دیگر نمی‌توانیم این جامعیت را پیدا کنیم. شما در شخصیت اباعبدالله الحسین علیه السلام همان‌طور که خود حضرت فرمودند: فلکم فی اسوة^۱ برای شما در شخصیت من یک الگوی تمام عیار کمال انسانی است، یعنی اباعبدالله الحسین علیه السلام فقط سلحشوری میدان نبرد و رزمش نیست که عظمت دارد، همه چیزش عظمت دارد و همه چیزش الگوست.

فاز دیگر هم در واقع جامعیت واقعه‌ی عاشورا است. یک صحنه ممکن است فقط از نظر نظامی صحنه‌ی بزرگی باشد یا از نظر سیاسی یا از نظر انقلابی یا یک صحنه‌ی فقط از نظر اخلاقی، صحنه‌ی آموزنده‌ای باشد. صحنه‌ی دیگری از نظر عرفانی، صحنه‌ی سرشار از شور و عشق و معنویت باشد، صحنه‌ی دیگری از نظر تفکر عمیق عقلانی صحنه‌ی درس‌آموزی باشد، اما واقعه‌ی عاشورا یک واقعه‌ی یک بعدی نیست؛ در واقع این جامعیت واقعه‌ی عاشورا از یک سو و این توازنی که بین اجزای آن یعنی عرفان، اخلاق، عقیده، بینش و روشنی درک شرایط سیاسی، شجاعت و شهامت در صحنه‌ی مبارزه، صبر و مقاومت در برابر سختی‌ها، روح رضامندی و شادمانی به آنچه که محبوب می‌پسندد و مقدر کرده، نقطه‌های عمیق معرفتی که در عملکردها و همین‌طور خطبه‌های حضرت در

۱- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۶۳.

این واقعه به چشم می‌خورد، هم جامع است و هم تک‌تک اجزا در ابعاد واقعی خودشان قرار گرفتند. هیچ‌کدام بزرگ‌تر از حدی که لازم است این ترکیب متوازن را بسازد نیستند، هیچ‌کدام کوچک‌تر هم نیستند. شما بدیل، نمونه و مشابهی برای واقعه‌ی عاشورا با این ویژگی‌ها، یعنی با آن عظمت شخصیت‌ها از یک سو و با این جامعیت و تمامیت ابعاد این مکتب بزرگ نمی‌توانید پیدا کنید. این است که از نظر عقلی هم می‌شود دید که داستان عاشورا، داستان خارق‌العاده و بزرگی است، متفاوت با همه‌ی داستان‌ها. البته حالا به یک قرینه‌ی دیگر هم این واقعه ناشی از عظمتی است که خدای متعال و پیامبر اکرم و همه‌ی انبیای عظام و ملائکه‌ی الله برای این واقعه قائل شدند. یعنی شما این همه واقعه‌های مختلف دارید، اما کدام واقعه را خدای متعال یا پیامبر اکرم یا ائمه‌ی هدی به این عظمت یاد کرده و با این عظمت آن را تلقی کرده‌اند. در داستان شهادت امام مجتبی علیه‌السلام این‌طور نقل شده که وقتی که اباعبدالله الحسین علیه‌السلام برادر بزرگوار آن حضرت آمدند و برادر کریمشان امام مجتبی را در آن حال دیدند که سم اثر کرده بود و پاره‌های جگر بیرون می‌ریخت و حضرت دیگر لحظات آخر عمر را طی می‌کردند، حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام به شدت منقلب شدند و گریستند و اظهار تأسف کردند. نقل شده که آنجا امام مجتبی به ایشان فرمودند: برادر تو نمی‌خواهد گریه کنی، لا یومَ کیومکَ یا ابا عبد الله: ^۲ هیچ روزی مثل روز تو نیست. عظمت روز عاشورا، عظمت منحصر به فردی است. روز شهادت هیچ‌یک از اولیای خدا به پای روز عاشورا نمی‌رسد. دیگر احادیث فراوانی که از پیامبر اکرم و ائمه‌ی هدی علیه‌السلام در تجلیل از حادثه‌ی عاشورا و در دستور بر بزرگداشت این واقعه، اقامه‌ی عزا و ریختن اشک در تجدید خاطره‌ی واقعه‌ی عاشورا وجود دارد، در رابطه با هیچ حادثه‌ی دیگری نداریم، لذا اگر می‌خواهیم به تلقی خدا، پیامبر، ائمه‌ی اطهار و انبیای عظام تکیه کنیم، این هم در واقع یک تکیه‌گاه برای بزرگتر دانستن این حادثه است.